

جنیش کرد

در مورد همین دو سند نیز بحث چندین نکته مهم است. در هر دو سند ماهیت رهبری بازاری اشاره شده و یا حتی فئودالی تعریف شده، و سعی بر این بوده که خصوصیات سیاست‌های این رهبری در هدایت جنیش‌ملی به این ماهیت اجتماعی آن بسط داده شود، ولی بدون اینکه ماهیت طبقاتی چارچوب برنامه‌ائی که تبلور تهمیت این خصوصیات بود و بنویس خود سیاست‌های این رهبری را تعیین می‌کرد، بحث شود. در سند دوم مخصوصاً به دو جنبه از سیاست این رهبری اشاره شده است: یکی اینکه این رهبری قادر به تشخیص این امر نبود که کلیه دول ارتجاعی معرف سرمایه داران بزرگ و زمیندارانند و در نتیجه جویای حمایت یکی بودن بمنظور ضریب زدن به دیگری حماقت محض است و خیانت به منافع ملی کرد. و دوم اینکه به این دلیل که این رهبری معرف منافع توده‌ها نبود، نه می‌توانست مبارزه آنها را برای زمین رهبری کند و نه می‌توانست احتیاج به دمکراسی را برآورد. ده سازد. شرکت و سیاست‌های توسعه‌داهنگی سیاسی جنیش، تضمین حقوق پیش‌مرگ‌ها در سازماندهی و تصمیم‌گیری نقشه‌های جنگی و انتخاب رهبران، برای موقوفیت جنیش ضروری بود. در سند اول، و همچنین در سایر مطالبی که از طرف اتحادیه می‌هن پرستان کردستان منتشر شده (بطور مثال رجوع شود به جزو شرایط کنونی مبارزه ما، زانویه ۱۹۷۶)، تأکید اصلی بر ماهیت اشاره‌ای این رهبری بوده است. بقول نوشیروان امین در مصاحبه ذیل، "... اگر می‌توان امروز از شکست صحبت کرد، این فقط شکست سیاسی رهبری حزب دمکرات کردستان است که بخاطر ساختار اشاره‌ای اش، قادر به هدایت مبارزه ملی و مرتبط ساختن مسئله‌ملی با مسائل اجتماعی نبود."

بی‌شك هر سه این مطالب به جوانان مهمی از سیاست رهبری بازاری/حزب دمکرات کردستان اشاره می‌کنند: تکیه بازاری به حمایت رژیم شاه در دوره اخیر مبارزه تابعی و سید که قضع این حمایت به ضریب شدیدی بر جنیش و عقب شنیلی موقع آن منجر شد، ولی تمام مسئله در اینست که چگونه و منتج از چه برنامه و چشم‌اندازی رهبری بازاری، که خود چند دهه قبل مورد تعقیب و کشتار همین رژیم بود، به اتخاذ چنین سیاستی دست زد؟ و این برنامه و چشم‌انداز چه ارتباطی با ترکیب اجتماعی این رهبری دارد؟ و یا در اینکه حل مسئله ارضی در کردستان، نظیر اکثر کشورهای عقب مانده یکی از تکالیف اساسی انقلاب است شبهه‌ای نیست، واضح است رهبری ای که خود مشاه طبقاتی زمینداری داشته باشد و یا برای حفظ رهبری مجبور به انتقام به زمین‌داران و شیوخ باشد قادر به اجرای انقلاب ریشه‌ای ارضی نیست، ولی سوال اساسی اینست که این عجز رهبری در رسیج دهقانان بر مبنای نیازهای آنان چه تأثیری بر برآیند مبارزه ملی گذاشته است؟ آیا باعث شده که به شرکت وسیع توده‌های کرد در این جنیش لطمہ وارد آید؟؛ همچنین مسئله دمکراسی درون جنیش و ساختن ساختارهای تشکیلاتی که قادر باشد وسیعترین توده‌های

هنوز یکسال از شکست جنیش کرد، دریهار ۱۹۷۵، نگذشته بود که از مقاومت و مبارزه مجدد در کردستان خبر رسید. منابع مختلف، چه از خود جنیش کرد و چه از مطبوعات بورژوازی غرب، آغاز مجدد مبارزات را، اگرچه در مقیاس محلی و صرفاً پارتیزانی، تأیید کردند. حرکت نیروهای عراقی از مزهای سوریه به کردستان و پروازهای مرتب جت‌ها و هلیکوپترهای ارشی در مناطق کوهستانی کردستان بمنظور جلوگیری از بازگشت پیش‌مرگ‌ها و شدید سیاست‌های تعرب کردستان و ترهیب رزمندگان (نظیر اتخاذ متد‌های ترسوریستی آشکار، حتی در کشورهای اروپائی، علیه رهبران کرد - منجه‌طه نقش رژیم عراق در سوّه قصد به سختگوی حزب دمکرات کردستان در سوئیس در اکتبر ۱۹۷۶) واکنش پیش‌بینی شد. رژیم پلیسی عراق بوده است.

ولی آنچه مسلم است اینست که شکست جنیش در مارس ۱۹۷۰ به معنی پایان مبارزه کرد ها نبود و نمی‌توانست هم باشد. جنیشی که نیروی حیات آن از یک مسئله حاد حل نشد، اجتماعی سرجشمه می‌گیرد، جنیشی با سابقه و سنت مبارزاتی جنیش کرد در طی بیش از نیم قرن گذشته، چنین جنیشی با یک شکست "نایبود" نمی‌شود. عقب-نشینی هی کند، تجدید قوا می‌کند و دوباره شکل می‌گیرد. و طبیعتاً بخش از این فراشید شکل گیری مجدد، که بجرأت می‌توان گفت مهم ترین جنبه این فراشید است، تغییر ترکیب سیاسی جنیش است. برای اکثر رزمندگان کرد روشن است که سیاست‌های رهبری غالب بر جنیش بنحوی مسؤول شکست ۱۹۷۰ بود. بنابراین طبیعی است که بخش مهمی از این فراشید شکل گیری، بحث این سیاست‌ها، درس آموزی از آنها و اتخاذ استراتژی صحیح برای دوره بعدی مبارزه است. گرایش-های اخلاقی مختلف سیاسی در این بحث ها در حال شکل گیریند. از این لحاظ جنیش کرد اکنون از مرحله حساسی از تغییر ترکیب سیاسی می-گذرد. دو سندی که در ذیل به چاپ می‌رسد نشانه‌ای از این بحث-ها و خطوط کلی این تغییر ترکیب است. سند اول ترجمه مصاحبه-ایست با نوشیروان امین، عضو اتحادیه می‌هن پرستان کردستان، که در شماره ۰۶ نشریه Inprecor (ژوئیه ۱۹۷۶) ۲۶ پچاپ رسیده بود. سند دوم تلخیصی از ترجمه بیانیه بخش بریتانیایی انجمن دانشجویان کرد در اروپا است که در مارس ۱۹۷۶ به ناسیت جلسه سالیانه انجمن منتشر شده بود. امیدواریم در آینده نیز با چاپ اسناد مشابه و یا مقالاتی درباره مسائل مبارزه ملی ترجمه شود. فراشید بحث سیاسی و شکل گیری گرایش‌های نوین سیاسی بسهم خود کم کنیم.

* در اسناد مختلف فارسی نام این اتحادیه بصورت اتحادیه ملی کردستان نیز ترجمه شده است. بهر حال منظور یکی است. در هر دو گونه اسناد، با ترجمه‌های مختلف اسم اتحادیه، به ارگان‌های عربی (الشراوه اوکردی) (بهاری نوی) این اتحادیه اشاره شده است و واضح است که این اختلاف صرفاً در ترجمه اسم اتحادیه است و اشاره به دو سازمان مختلف نیست.

با صلح چپ بعث در قدرت بود کرد های سوریه از حقوق دمکراتیک و ملی بهره مند بودند؟ * این شواهد تاریخی تصادفی نیستند . علاوه بر منافع اقتصادی عظیمی که این رژیم ها ، بخصوص رژیم عراق ، با سلط خود بر کردستان کسب میکنند ، تسلیم در مقابل خواست های جنبش کرد و برسیت شناختن خود مختاری آن بمعنی اعلام ضعف در مقابل جنبش توده ای و قول پیش روی جنبش در نتیجه مبارزه آن است . چنین اعلام ضعفی بدون تأثیرات عمیق بر کل جنبش توده ای ، از جمله جنبش کارگران و سایر توده های رحمتش در این کشورها نمی تواند باشد ، تأثیراتی که تیشه به ریشه ثبات ناپایدار و تعادل لغزان این گونه رژیم ها ، حتی - یا بخصوص - رژیم هاش از نوع رژیم قاسم ، می زند . یک نتیجه منطقی این چشم انداز کنار گذاشت وحدت ملی کرد است . اگرچه در اسناد اتحادیه میهن پرستان کردستان ، از جمله در صاحب ذیل ، همیشه به اهمیت و ضرورت این مسأله اشاره میشود ، ولی روش نیست که در عمل و از نظر تعیین چشم انداز و استراتژی این سازمان تشخیص اهمیت این مسأله چه شکل ملوسی بخود میگیرد ؟ این وحدت ملی چونه می تواند بدست آید ، اگر شعار تاریخی انقلاب کردستان " دمکراسی برای عراق و ا-tonomie برای کردستان " است ؟ ناسازگاری ذاتی تحقق وحدت ملی کردستان با ادامه وجود رژیم های بورژوازی در این منطقه آن چنان آنکار و بدیهی است که هر چشم اندازی که بخواهد خود را با دومن ورق دهد هیچ چاره ای ندارد جزاً یعنی اولی را گنبدگار و یا به آینده در دست نامعلوم محول سازد . نتیجه منطقی دیگر این چشم انداز اتحادیه میهن پرستان کردستان احتزار آن از ارزیابی تجربه گرایش های سیاسی داخل جنبش ملی کرد در دوره ۱۹۶۴-۲۰ است (رجوع شود به شراطیت کوئی مبارزه ما ، صفحات ۱۶۰ و ۱۶۱) صرف اعلام اینکه این اتحادیه ادامه هیچ یک از دو جریان آن دوره نیست ، کافی نیست . این مسأله که گرایش کم در آن دوره در صدد ساختن رهبری آلتنتنیوی در مقابل رهبری بار زانی بود ، پس از شروع جنگ در سال ۱۹۷۴ مجدداً پشتیبانی کامل سیاسی خود را از جناح بارزانی اعلام داشت و در تمام دوره مبارزه ۱۹۷۴-۷۵ ، یعنی در دوره درست رهبری آلتنتنیوی در مقابل رهبری بار زانی در ساختن رهبری آلتنتنیو اقلاقی نکرد ، ارزیابی این تجربه گذشته را ضروری می سازد . این مسأله را مطرح می کند که اصولاً پایه سیاسی دو جناح مختلف در آن دوره چه بود ؟ آیا دو چشم انداز اساساً متفاوت درباره هدایت مبارزه ملی داشتند ؟ اگر چنین بود پس چرا با شروع مجدد مبارزه در دوره ۱۹۷۴-۷۵ ، یعنی در دوره ای که متناسب ترین شرایط برای تکوین رهبری نوین جنبش فراهم بود ، هیچ مبارزه ای برای پیاده کردن این چشم انداز انجام نگرفت ؟ اینها از جمله مسائلی است که امیدواریم در اسناد و مقالات و بحث های آینده روش نوشوند .

در تأیید یک نکته آخری چند کلام ضروری است . هم در اسناد اتحادیه میهن پرستان کردستان کردستان کرد ریاست بخش بریتانیای انجمن دانشجویان کرد در اروپا ضرورت رعایت قواعد دمکراتیک در درون جنبش تأکید شده است . طرح این مسأله ، بخصوص در انجمن دانشجویان کرد در اروپا ، حائز اهمیت بسزایی است . در دوره ای که آموزش از تجربه شکست اخیر مهمترین خصوصیت تغییرات داخل جنبش کرد است ، اعمال دمکراتیک ترین قواعد تشکیلاتی در داخل این انجمن - ها برای کمک به بسط این بحث ها و کمک به تمرکز تجربیات و آموزش از آنها حیاتی است . و بر عکس هزگونه توسل به روش های بورکراتیک برای جلوگیری از بحث های سیاسی مانع راه این فواید لازم خواهد بود . این درسی است که جنبش دانشجویان ایرانی نیز نیازمند آموختن آنست .

پائیز ۱۹۷۶ / ۱۳۰۰
الف - رابعه

* شمیه این نوع توهمندی برای رژیم های با صلاح چپ ناسیونالیستی عرب در سند دوم نیز در مورد رژیم سوریه بچشم می خورد ، ولی ما در اینجا بحث خود را عدم به مواضع اتحادیه میهن پرستان کردستان محدود می کنیم ، از آنجا که سند دوم بینایی یک انجمن دانشجویی است و نه سند برنامه ای یک سازمان شکل گرفته سیاسی .

درگیر مبارزه را در تصمیم گیری و انتخاب نمایندگان و رهبران شرکت دهد و آنان را قادر به تمرکز تجربیات مبارزه خود سازد در پیشرفت هر مبارزه توده ای مسأله مبرم است و در برخی شرایط حتی ایجاد و تمرکز چنین ساختارهای خود - سازماندهی توده ای نقش حیاتی ایفا می کند . ولی صرف بیان جواب مختصه کمودها و اشکالات رهبری باز از هنوز به مسأله اساسی و مرکزی پاسخ نمی دهد : آن هسته مرکزی سیاست این رهبری که سهیل این کمودها و اشکالات بود و آن چشم اندازی که خود مبارزه ملی را به شکست کشاند چه بود ؟ از رهبری باز این توقع هدایت انقلاب اجتماعی نمی تواند داشت ، توقع ایجاد ساختارهای دمکراتیک خود - سازماندهی ای توده ای نیز نمی توان داشت (کم و بیش به عنوان دلایلی که در این اسناد اشاره شده) ، ولی مسأله اساسی اینست که چگونه این رهبری که بقول خود اتحادیه میهن پرستان کردستان ساخته است شراطیت کوئی مبارزه ما ، ص ۱۶۰ ، این رهبری که سالیان سال برای احقاق حقوق ملی کرد مبارزه کرده است و هژمونی خود بر جنبش کرد را عدم از طریق این مبارزه کسب کرده است (یعنی اگر از اتخاذ روش های ترهیبی علیه جناح های مخالف خود در درون جنبش فعلاً صرف نظر نکیم) ، چونه و چرا این رهبری از حل همین مسأله ملی نیز عاجز از آب درآمده است ؟ چشم انداز و برنامه سیاسی این رهبری برای حل مسأله ملی چه بوده است که چنین سیاستهای ورشکسته و فاجعه آوری از آن منتج شد ؟ اشاره به اینکه این مسأله های سوسیولوژیک رهبری باز ای و حزب دمکرات کردستان (" شایری ") نمی تواند جانشین تحلیل از برنامه و چشم انداز سیاسی این رهبری شود . واقعیت اینست که چشم انداز این رهبری را برنامه ناسیونالیستی آن تعیین کرده بود . این رهبری می خواست که مسأله ملی که کرد را در همان چارچوب دول موجود در منطقه حل کند ، رژیم عراق را با استفاده از اهرم مبارزات قدرتمند توده های تا سطح جنگ داخلی توده ای بسط یافته بود تحت فشار گذارد تا حقوق خود - حاکمیت مردم کرد را بر سریعت بشناسد . حال آنکه تجربه تاریخی و تحلیل علمی از گرایش های موجود عینی نشان می دهد که تحقیق تکلیف ملی کرد بدون در همان شکستن دولت های بورژوازی فعلى امکان پذیر نیست . ما در اینجا وارد بحث فصل این مسأله نمی شویم . تاکنون در دو قاله کند و کو (شماره ۱ ، " حزب کوئیست عراق و مسأله کردستان " ، و شماره ۲ ، " شکست جنبش کرد : ضریبه ای بر انقلاب عرب ") درباره برخی جواب این مطلب بحث شده است . ولی این عدم توجه به بحث این جنبه اساسی از تجربه مبارزات گذشته ، بخصوص در مورد اتحادیه میهن پرستان کردستان که گرایش سیاسی بسیار شکل گرفته تر و پخته تری است . نمی تواند تصادف باشد . و در واقع نظری به اسناد اتحادیه میهن پرستان کردستان نشان می دهد که خود این اتحادیه لااقل نا بحال از این چارچوب برنامه ای فراتر نرفته است . از نظر این اتحادیه شعار تاریخی انقلاب کردستان " دمکراسی برای عراق و ا-tonomie برای کردستان " است (شراطیت کوئی مبارزه ما ، ص ۲) ، راه رهائی و بدست آوردن حقوق دمکراتیک و ملی ، مبارزه اقلاب توده ای در بیرونی با نیروهای ترقیخواه عراق در یک جهه متعدد مبارزه جوانه برای آزاد کردن عراق از دیکتاتوری و تأسیس حکومت دمکراتیک ائتلافی تشخیص داده شده است (همانجا ص ۲) و بر مبنای چنین پیشنهادی این اتحادیه در " مجتمع ملی عراق " که شامل حزب غیرقاولی بعثت ، جنبش سوسیالیست عرب ، رهبری جناح ساقی قیاد مرکزی حزب کوئیست عراق و گروه های ناصربیستی هم می شود ، تحت شعار مرکزی " دمکراسی برای عراق ، خود حاکمیت برای کردستان " شرکت می جوید تا بکمک این نیروها دیکتاتوری بعضی فعلی برانداخته شود و یک حکومت ائتلافی دمکراتیک جانشین آن گردد . البته این حکومت ائتلافی و این دمکراسی برای عراق جز ماهیت بورژوازی نمی تواند داشته باشد ، نظری به ترکیب گروه های مشکل در این مجتمع ملی برای روشن شدن این نکته کافی است . و در اینجاست که به مسأله ای که قبل از طرح کرد بیم باز می گردیم : آیا تحقق حقوق دمکراتیک و ملی ملیت کرد در چارچوب یک رژیم بورژوازی در عراق امکان دارد ؟ تجربه تاریخی تاکنون ، بمقیمت چندین شکست جنبش و تلفات سنگین ، به این سوال مکرراً جواب منفی داده است . آیا در زمان قاسم که نوع " رژیم دمکراتیک " لااقل در دوره کوتاهی برقرار بود ، حقوق ملی کرد ها حاصل آمد ؟ و یا در سوریه حتی در زمانی که جناح